

جلسه دهم

پادشاهی طاهریان

نویسنده : بصیر کامجو

Dr.Basir Komjo

بنام خداوند هستی بخش و مهرآفرین ! برنامه روشنگری را به امید تأمین صلح و آزادی در سرزمین خورشید آغاز می کنیم .

به بهانه پیشگفتار می خواهم چند مسئله را خدمت دوستان گرانقدر پیشکش نمایم .

ما آگاهیم که کشف فرضیه " بوزون هیگز " معروف به " ذره خدا " ، لقاح مصنوعی تولد نوزاد با سه والد - به مفهوم ایجاد نسلی فاقد بیماری های میتوکندریال ، کلون یا قلمه سازی انسان از یک ژن و سایر پیشرفت های بیولوژیکی و فیزیکی و شیمی علوم معاصر در قرن بیستم و بیست و یکم ، قرون دگرگونی معرفت بشری مبنی بر تغییر اعتقاد و اندیشه انسان از جهان خلقت و آفرینش است .

در این قرن ، انسان متفکر با عقل و هوش خود آگاه اش راز نهفته امتزاج و پیوند درونی پدیده ها را بدور از اعتقاد و ایمان به شناسی می گیرد . و هر روز معرفت و کاوش عقلانی انسان از جهان هستی خلاق تر ، باکیفیت تر و ژرف تر می شود .

گام روشنگرایی ما در این برهه به چه مرام است . با این همه دگرگونی های معرفتی انسان با ابزار پیشرفته برقی مبنی بر ایجاد تغییر بنیادی در حیات اجتماعی انسان ، اما ما هنوز !

ضمن قبول دست آورد های علوم معاصر ، تأکید بیشتر بر حفظ و بازشناسی هویت تاریخی و فرهنگی اجداد مان می نمائیم .

قسمی که آشکار است ، هر روز درک عقلانی انسان در دایره هستی منجر به شناسایی ، پیوند و درآمیختگی پدیده ها میگردد . جهان در بستر بودن بسوی شدن در حرکت است و این حرکت و تغییر مسیر تکامل و نوزایی بی انتها را می پیماید. و درک انسان از این روند پیوسته سبب بروز انقلاب فرهنگی در جوامع بشری می گردد. و تفکر و احساس انسان را نسبت به آموزش و اندیشه های مکاتب فلسفی جهان باستانی ، متغیر می سازد.

با فهم این مسئله فوق رسالت مان است که ارزشهای تاریخی و فرهنگی و سیاسی به ارث مانده نیاکان خویش را با آموزش بشری عصر ما تلفیق دهیم .

زیرا خمیره آموزش بشری عصر ما ، زاده ارزشهای معرفت انسانی و اخلاقی نیاکان ما می باشد . این ارزشها نیاکان را باید همیشه گرامی داشت و به آن ارج گذاشت و به ماهیت مهروزبودنش ، دادگستری و راست کاری داشتنش ، افتخار کرد .

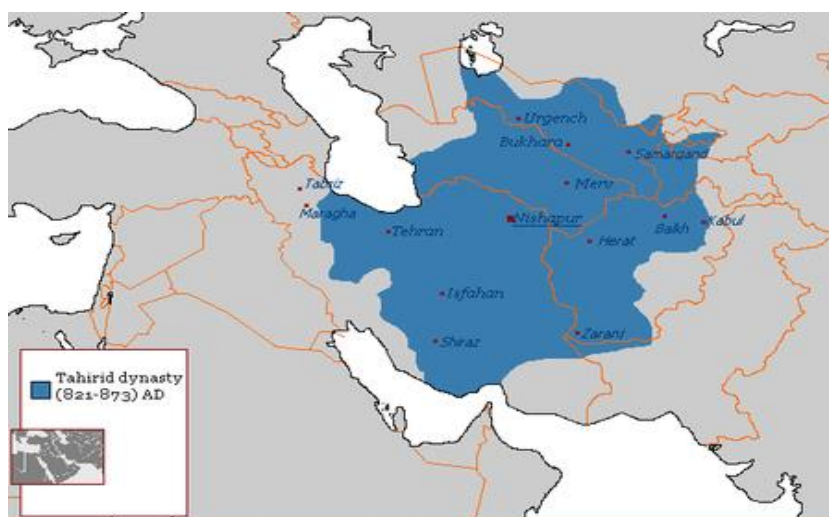
به سلسله خود شناسی هویت نیاکان ! مفاهیم جلسه دهم ما را بیان تاریخ حکمروایی پادشاهی طاهریان تاجیک تبار ایرانی تشکیل می دهد .

جلسه دهم

پادشاهی طاهریان

821 - 873 میلادی

(دوران حکمروایی 52 سال)



جغرافیایی سیاسی طاهریان

چنانیکه در جلسه قبلی گفته شد: یزدگرد سوم، سی و پنجمین شاهنشاه ساسانی در جنگ نهاوند که عرب ها آنرا فتح الفتوح نامیده اند از طرف سپاه عربها در هنگام خلافت عمر خطاب (634 میلادی) (1) شکست خورد و پس از این جنگ - همدان، اصفهان و فارس و نیشابور آذربایجان و ری و توس، و مرو و ابیورد، هرات، بلخ، کابل، جوزجان، تالقان، و دیگر بلاد خراسان یکی پی دیگری به تصرف عرب (تازیها) درآمد و سلسله ساسانیان (اجداد تاجیکان و پارسها و گردها) پس از 427 سال و اندی حکمروایی سرنگون گردید. و عرب ها وارد سرزمین آریان یا ایران بزرگ شدند.

عرب ها بر شیوه اندیشه نبرد های قبلی خود، به هر شهری که هجوم می بردند، باید ساکنان آن شهر، دین اسلام را قبول کنند. اگر آنان ایستادگی می کردند، مردان آنان به قتل می رسیدند و زنان و دختران آنان برای کنیزی به عربستان فرستاده می شوند. و آنان مالک هست و بود شهر به اشغال در آمده می شدند اگر تسلیم می گشتند یا باید دین اسلام

را قبول یا مبلغی را بعنوان جزیه به خلافت اسلام وقت ، پرداخت نمایند.

بگواهی تاریخ ، شهروندان سرزمینایران بزرگ جهت دفاع از خاک و فرهنگ و زبان و معرفت و عزت و دست آورد های تاریخی پرافتخار خویش ، در نبرد های :

(حیره ، قادسیه - تکریت و خانقین ، جنگ نهاوند ، نبرد گناوه ، غارت کاخ تیسفون یا مدائن پایتخت اشکانیان و ساسانیان ، نبرد استخر و گور و سیستان و بلوچستان ، قیام مردم فارس و مقاومت کابل و تخار و بلخ ...) علیه تهاجم عربها تا پای و جان ایستادگی نمودند و صد ها هزار انسان این سرزمین در صف مقاومت ملی ، بوسیله شمشیر استیلا گر عرب کشته شدند .

وبویژه مردم خراسان (2) ایالات :

تخارستان ، جوزجان و تالقان و کابل و بلخ در سال 651 میلادی در هنگام خلافت عثمان (644 - 656 میلادی) با سی هزار سپاه تازه نفس (3) مقابل عرب ها پایداری کردند ، جان های شیرین خود را فدایی میهن نمودند ولی سنگر نباختند .

" در کابل نیز اعراب با ایستادگی مردی بنام « رستم داد کابلی » روبرو شده چندین شبانه روز در محاصره ماندند ، آخر قوای تازه دم اعراب تحت فرماندهی یکی از سرداران عرب به نام « لیس فرزند قیس » معروف به « شاه دوشمشیره » به کمک سپاهیان رسیدند. لیس فرزند قیس در محلی که امروز سفارت ایران و وزارت خارجه افغانستان قرار دارند پنج هزار نفر را در یک روز سر برید. " (4)

با این حال و احوال ، سرزمین های به اشغال در آمده میهن ما بوسیله اعراب (تازیها) اداره می شدند و آنان تلاش داشتند این سرزمین کهن سال مهرورز معارف پرور ، دارنده تاریخ روشن چندین هزارساله را بصورت کامل به روش فرهنگ و سنن و آداب ، خُلق و خوی اعراب درآورند.

مگر خوشبختانه نفوذ ایرانی ها در دستگاه حکومت اسلامی تاثیر بس شگرف براوضاع و احوال حیات اجتماعی و سیاسی کشورداشت . که بقول ذبیح الله صفا " در سه عرصه قابل بررسی می باشد :

1- رسوخ تمدن وعادات و رسوم وتشکیلات اداری و اجتماعی نیاکان ما در تمدن اسلامی .

2 - انحصار مقامات عالیه به آریانیان .

3 - ایجاد نهضت بزرگ علمی و اجتماعی خردمندان آریایی ، که منجر به تشکیل تمدن عظیم اسلامی گردید. " (5)

از مستولی شدن استیلای عربها در سرزمین آریان در کل بخش خراسان یا ایران شرقی (642 تا 746 میلادی) در فرآیند بیشتر از صد و چهارسالی که دوام کرد - سیطره سیاست خشن ایشان برپایه تعصب و تبعیض ، تحقیر و اهانت ، تحمیل مالیات سنگین ، ظلم و اجبار آمیخته با اغتنام مال و سیاست جبر برده سازی وکنیز گیری در جنگها استوار بود .

تحمل این شرایط خشن وهزاران علل عینی طاقت فرسای دیگر در سرزمین ترقی خواه میهن ما بالای آریانیان وسایر ملت های تابعه حکومت اسلامی سخت گران تمام می شد . واز اینرو انگیزه وگزینه راهبرد بیرون رفت از این شرایط در اذهان عامه جوانه می زد و آنها را بمقابل این وضع برمیانگیخت وازین باعث سه راه برای مقابله با حکومت عرب پیش گرفتند :

1 - " قیام علیه آئین اسلام وتعمد در تخریب آن که در حقیقت نوعی مقاومت منفی با حکومت اسلامی بود ...؛

2 - قیام اجتماعی و ادبی که بوسیله دسته یی بنام شعوبیه صورت گرفت وظهور این دسته از عهد اموی است ؛

3 - قیام سیاسی بوسیله ابومسلم خراسانی تاجیک تبار ایرانی نژاد وسایر میهن پرستان آزادی اندیش آغاز شد وبعد از غدر و خیانت عباسیان نسبت به ابو سلمه خلل و ابومسلم خراسانی نیز چنانکه دیده شد تا با ایجاد دولت های مستقل تاجیک ایرانی پایان یافت . " (6)

- طاهرفوشنگی اساس گذار دولت طاهریان (821 - 873 میلادی) رهبر پیشتاز سپاه آزادی بخش ملی بسلسله تداوم خیزش های آزادی خواهانه خراسانیان علیه اجحاف عرب آهسته آهسته بخش بزرگی از سرزمین ایران بزرگ را از سیطره حاکمیت عرب ها بیرون نمودند .

طاهریان تاجیک تبار نخستین دولت موروئی مستقل تاجیک ایرانی پس از حمله اعراب است. پایتخت ایشان مرو و نیشابور بود و از سال 207 - 259 هـ. ق. / 821 - 873 میلادی بمدت زیاده از نیم قرن در خراسان - هندوستان - سیستان و قسمتی از ماوراءالنهر، کرمان و گرگان و برخی از مناطق تبرستان - ری و همدان حکمرانی کرده اند. و این سلسله در واقع نزدیک به دو قرن فترت سیاسی آریانیان را که بعد از مرگ یزدگرد سوم پیش آمده بود نیز تا حدی پایان داد.

ونخستین ضربت قطعی بر شاهنشاهی عرب در سرزمین آریانا - خراسان وارد آمد. و بدینگونه بعد از سقوط شاهنشاهی ساسانیان دوباره یک دودمان تاجیک تبار ایرانی در قسمتی از خاک آریانی بزرگ (بر تمام خراسان و سیستان و ماوراءالنهر و قسمت عمده یی از ولایت جبال و سرزمین قدیم ماد)، حکمرانی داشتند. و در آیین فرمانروایی و شیوه کشورداری سنت های محلی بازمانده از آریانیی باستانی را تا حد ممکن رعایت و حمایت می کردند.

خانواده طاهریان مردمان تحصیل کرده بودند. طاهر فوشنجی خودش در زبان عربی ادیب و شاعر بود. عبدالله مانند پدرش شعر می سرود و طلحه طاهری در نحو وارد بود، و منصور پسر طلحه طاهری والی مرو - و رسالاتی در فلسفه نوشته و عالم در حکمت بود.

شاخص عمده خود شناسی ملی حکومت طاهریان، در این نهفته است که به جهت اهمیت دادن آنان به زراعت و عمران و آبادی، دهقانان سرزمین آریان و بویژه بخش خراسان آن به آسودگی زندگی می کردند. و فرهنگ و تمدن باستانی آریان را بعد از یکصد و هفتاد سال سکون دوباره به مسیر ترقی و تکامل بحرکت در آورده شد.

اسامی افراد این سلسله که در خراسان یا بخش شرقی ایران بزرگ فرمانروائی کردند عبارت اند از:

- 1 - طاهر ذوالیمینین 205. هـ. ق. 821. م.
- 2 - طلحه فرزند طاهر 207. هـ. ق. 822. م.
- 3 - عبدالله فرزند طاهر 213. هـ. ق. 828. م.
- 4 - طاهر دوم فرزند عبدالله 230. هـ. ق. 844. م.
- 5 - محمد فرزند طاهر دوم 248-259. هـ. ق. 862-873. م. (9)

اول - پادشاهی طاهر فوشنجی

مؤسس سلسله طاهریان تاجیک تبار ایرانی



طاهریان در مبارزات و قیام سیاسی ابومسلم خراسانی برای روی کار آوردن بنی عباس شرکت داشتند. در اختلاف بین پسران هارون الرشید، امین و مأمون، طاهر فوشنجی، جانب مأمون را گرفت. او نخستین سپه سالاری بود که علیه امین عباسی پسر هارون الرشید مقاومت مسلحانه کرد. و در جنگی که علی فرزند عیسی فرزند ماهان، سردار امین عباسی، در «ری» برضد مأمون کرد، طاهر فوشنجی او را شکست داد و نابود کرد.

طاهر فوشنجی بعد از واقعه امین و مأمون سردار قوای نظامی خلافت بغداد بود. و پس از یازده سال مبارزات آزادی خواهانه هنگامی که مأمون به خلافت رسید ظاهراً به پاس این خدمات (سردار مشهور خود، طاهر فوشنجی که از نجیب زادگان تاجیک تبار ایرانی بود)، و باطناً گویا برای دور کردن او از بغداد و کوتاه ساختن دست استیلایش از امور خلافت، در سال 205 هـ. ق. / 821 م. به حکومت خراسان یا ایران شرقی فرستاد. مخصوصاً چون طاهر امین را گشته بود، خلیفه با این حرکت قاتل برادر را از پیش چشم خود دور کرد و طاهر نیز چون از خلیفه بیم داشت این مأموریت را به میل پذیرفت. (10)

نوشته اند که طاهر پس از فتح بغداد، هنگامی که می خواست با امام رضا ولیعهد مأمون بیعت کند، با دست چپ با امام بیعت کرد و گفت:

" دست راست من در خراسان در بیعت مأمون است. " چون مأمون این گفته را شنید گفت : " من هر دو دست طاهر را راست می گویم تا بیعت او بر هردوی ما درست باشد . " از این جهت به طاهر لقب " ذوالیمینین " داد یعنی کسی که دارای دو دست راست است.

برخی گفته اند : " که چون طاهر با هر دو دست شمشیر می زد و لقب ذوالیمینین به این مناسبت بدو داده شده است. "

هنگامی که " طاهر فوشنجی یک و نیم سال و اندی حکومت خراسان را داشت، دعوی استقلال کرده و در روز جمعه از جمادی الآخره در سال 207 هـ . ق . / 822 میلادی ، در مسجد جامع مرو نام خلیفه را از خطبه انداخت. اگرچه فردای آن روز او را مرده یافتند و گمان می رود که به وسیله جاسوسان مأمون خلیفه اسلام مسموم شده باشد ، اما این تاریخ را نقطه عطف و آغاز تلاش برای تشکیل حکومت های ملی آریایی یا ایرانی میتوان شمرد .

طاهر غیر از جنگ و سیاست ، مرد ذوق و ادب هم بود. در شعر و نثر عربی دست قوی داشت و به حکمت و دانش هم علاقه می ورزید. با عشق و موسیقی هم سرو کاری داشت .

طاهر در کار لشکر دقت و توجه خاص نشان داد و نظم و انضباط قابل ملاحظه یی در بین آنها برقرار کرد. در کار حکومت، وی در جلب قلوب اهل خراسان چنان صمیمانه کوشید که در دربار بغداد از جانب مخالفان متهم به داعیه طغیان اندیشی در خراسان شد.

مأمون خلیفه عباسی در مورد سردار نبرد سپه سالار طاهر فوشنجی فرزند حسین چنین فرموده است :

" مأمون می گفت او هیچ وقت از کسی پروا نداشت و در کارها سستی نمی کرد و همیشه مردی فراتر از انتظار بود. زمانی که بغداد را فتح کرد هیچ چیزی برای خودش نخواست و شفاعت وزیران و مریدان امین را کرد از قتل بسیاری از مردم عادی توسط مأمون گذشت.

پس از طاهر فوشنجی جانشینان او حکومت سیاسی ایران شرقی یا خراسان را تحکیم بخشیدند و در بغداد نیز با نفوذ بسیار چندی در مقام شهربانی ادای رسالت نمودند.

طاهریان در دفع خوارج (11) در شرق آریانا به پیروزی دست یافتند و سرزمینهای دیگری مانند سیستان و قسمتی از ماوراءالنهر را به تصرف

در آوردند و نظم و امنیت را در مرزها برقرار کردند. قسمتی از نواحی ماوراءالنهر را که غسان فرزند عباد، فرماندار خراسان در زمان خلیفه مأمون در سال 819 میلادی، نوح فرزند اسد سامانی را به عنوان فرمانروایی سمرقند گماشته بود. در دست آنها باقی گذاشت و بعضی از آنها را هم به ولایت سیستان فرستاد. خودش در مرو که کانون قیام ابومسلم خراسانی بود و مأمون هم در مدت منازعه با امین در آنجا مانده بود، اقامت جست و آنجا را مرکز حکومت ساخت.

طاهریان قیامهای خرم دینان، علویان و بابک (12) و مازیار (13) که در آذربایجان و تبرستان (مازندران) رخ داد باعث شد که آنها را از توجه به شرق آریانا باز دارد.

ازینرو به نسبت وقوع ناآرامی ها و خود ایستایی های گروه های اجتماعی در سراسر جغرافیایی سیاسی حاکمیت طاهریان، حوزه متصرفات این سلسله در مدت زمان فرمانروایی ایشان از خراسان، سیستان و ماوراءالنهر و قسمت عمده یی از ولایت جبال و سرزمین قدیم ماد تجاوز نکرد و زیاده از نیم قرن در این حال باقی ماند.

جغرافیایی سیاسی طاهریان تاجیک تبار ایرانی



دوم - پادشاهی طلحه طاهری

طلحه فرزند طاهر ذالیمینین فرزند حسین فرزند مصعب فرزند زریق، در هنگام پادشاهی پدر والی ولایت سیستان بود (14) و تا سال فوت پدر در آنجا حکومت می کرد. چون خبر وفات طاهر رسید، طلحه به خراسان رفت و از آنجا از جانب خود الیاس فرزند اسد سامانی را به سیستان فرستاد.

طلحه (207- 213) بعد از پدر در خراسان زمام امور را بدست گرفت و سیاست او را در طرز حکومت داری ادامه داد. و روابط حسنه را با خلافت بغداد حفظ نمود .

او در تحکیم پایه های سیاسی نظام و امنیت سعی بلیغ نمود و در دفع خوارج سیستان هم اهتمام به جا آورد مگر شورش پی در پی خوارج بیشتر عمر پادشاهی او را به خود مصروف ساخت و او موفق به اجرای کارهای بزرگی نشد. با حمزه پسر آذرک شاری معروف به حمزه فرزند عبدالله خارجی که از عهد هاون الرشید ، خراسان و سیستان را عرصه ناامنی کرده بود، بارها جنگ کرد و بر آنان فایق آمد .

با این حال، هر چند مقارن وفات او (213 هـ. ق.) حمزه خارجی رهبر شورشیان خوارج سیستان هم وفات یافت ، مگر فتنه خوارج در خراسان همچنان تا مدتها بعد دوام پیدا کرد.

بعد از فوت طلحه ، برادر دیگرش علی فرزند طاهر بلافاصله حکومت خراسان را به دست گرفت. او نیز همچون برادرش طلحه ، نیز چندی بعد در جنگ با خوارج سیستان گشته شد.

سوم - پادشاهی عبدالله طاهری

معروف ترین پادشاه طاهریان، پس از طاهر ذوالیمینین، عبدالله پسر طاهر فوشنجی است . او بسال 182 هـ ق بدینا آمد، و بسال 230 هـ ق وفات یافت . عبدالله بعد از کشته شدن برادرش در جنگ خوارج ، از بغداد در نیشابور آمد و به حکومت نشست و زمام امور خراسان را از سالهای (213 - 230 هـ. ق. / 828 - 844 میلادی) در دست داشت . (15)

وی نیشابور را پایتخت قرار داد و در آبادانی آن کوشید . عبدالله مردی ادیب و عاقل و زمامدار قابل و عادل و منصبدار مجربی بود ، او در دربار خلیفه عباسی در سایه عقل و کفایت مورد اعتماد قرار گرفت ، وی شورشهای شام و مصر و حوالی آریانا را از سالهای 821 - 829 میلادی بنفع خلیفه بغداد سرکوب کرد . چنانچه :

" نصر فرزند شیث عقیلی را در شام ، و عبیدالله فرزند لسری را در مصر ، و بابک خرمدین را در آذربایجان آریانا مغلوب نمود . "

(16)

عبدالله با جسارت و دوراندیشی زمام امور کشور را اداره می کرد و با آن که نام خلیفه را در خطبه نماز جمعه می آورد و هر ساله بخشی از

خراج خراسان را به دربار خلافت می فرستاد، اما به خلیفه اجازه دخالت در امور داخلی خراسان را نمی داد.

این پادشاه دانشمند در آبادانی شهر ها بسیار کوشید. دربار او محل رفت و آمد دانشمندان و شاعران و نویسندگان فارسی زبان بود. (17)

حکومت عبدالله اوج قدرت معنوی و مادی طاهریان در خراسان بود. آنچه از خراج ولایات تابع عاید او می شد چنانکه از نقل : **أبو القاسم عبید الله بن عبد الله ابن خرداذبة (18)** بر می آید :

" متجاوز از چهل و چهار ملیون درهم بود که البته البسه و امتعه نفیس دیگر و چهارپایان هم بر آن افزوده می شد و این خود در آن عصر ثروت قابل ملاحظه یی بود. " **المعتصم خلیفه جدید** هم که بعد از مأمون به خلافت رسید - هر چند از عبدالله چندان دلخوش نبود ، اما ابقاء او را در حکومت خراسان به مصلحت وقت دید و به استقلال حکومت موروئی آل طاهر در آریانا - خراسان ، لطمه یی وارد نیاورد. (19)

عبدالله توجه خاصی به رعایت حال کشاورزان نشان داد. قوانین پسندیده یی در باب تقسیم آب و طرز استفاده از قنات (کاریز، مجرای آب زیرزمینی .) ها وضع کرد و از همین رو به فرمان او کتابی درباره راه نگهداری از قنات ها نوشته شد.

و مقررات او برای کشاورزان مایه تأمین رضایت و رفع تبعیض ها گشت. او به مامورین و کاردان قلمرو خود چنین نوشت :

" حجت برگفتم شمارا تا از خواب بیدار شوید و از خیرگی بیرون آید ، وصلاح خویش بجوید ، و بابرگان ولایات مدارا کنید ، و کشاورزی که ضعیف گردد ، او را قوت دهید ، و بجای خویش باز آرید که خدای عزوجل مارا از دست های ایشان اطعام کرده است ، و از زبان های ایشان سلام کرده است ، و بیداد کردن به ایشان حرام کرده است . "

از اندیشه انسانگرایی عبدالله چنین برمی آید که او نقش تعیین کننده دهقانان را در تأمین حیات اجتماعی جامعه عمیق و عینی درک کرده بود . او به چشم مشاهده می کرد که خان ها و ملاکین برزارع و کشاورز ، اجحاف و ستم می کنند . و روز به روز زندگی زارع و برزرگر به انحلال و افلاس نزدیکتر است ، درحالیکه همین مردم طبقه ملاک و خان را هم نان می دهند و هم سلام .

عبدالله به یاد داشت که پدرش در خراسان در ضمن یک نامه مفصل برایش در بغداد نوشته بود که :

" سپاه را قوی دار ، وامنیت را حفظ کن ، با مردم به عدالت و آرامی رفتار و حوایج و ضروریات آنها را فراهم نما ، برائت و پاکی خود را در نظر رعیت آشکارا کن ، و برای بیماران شفا خانه ها بساز . " (20)

" تقوای خدای بی همتا را پیشه کن و همواره او را ناظر بر کار خویش بدان و خوف او را از دل بیرون مکن. "

" شب و روز نگهبان رعیتت باش. از امکانی که خدا به تو داده است، برای زندگی اخرویت بهره بگیر. "

" همواره به یاد معاد و فرجام اخروی باش و بدان که در برابر خدا خواهی ایستاد و باید که به او پاسخ دهی . چنان کن که خدا همواره پشتیبان تو باشد و روز قیامت تو را از کیفر و شکنجه در امان دارد. "

" بدان که خدای دادگر به تو نیکی کرده و تو را مکلف ساخته که با بندگان به نیکی و دادگری رفتار کنی و احکام او را در میان آنها به اجرا درآوری. او بر تو مقرر کرده که در امور رعیت که به تو سپرده است نیک رفتار و مهرورز باشی، جان و مال و ناموس رعیت و مرزهای کشور را به شایستگی پاسدار باشی، جاده ها را امن داری و وسائل امنیت و آرامش و آسایش بندگان را فراهم آوری.

بدان که خداوند درباره این امور از تو بازخواست خواهد کرد و برای هر کاری که از تو سرزده باشد با کیفر یا پاداش او مواجه خواهی شد. فکر و خرد و دیده و دلت را بر این کار بگمار و مبدا که امور دنیایی از این راه بیرون ت ببرد. بکوش که نخستین چیزی که به آن پابندی ورزی و کردارت را با آن بسنجی التزام به احکامی باشد که ذات حق مقرر کرده است. "

" فراموش مکن که هر چه در کشور اتفاق افتد، مسئولش در برابر خدا تویی. "

" با کسانی که زیر اداره تو هستند، به دین داری و راه هدایت رفتار کن. "

" مسئولان امور را همواره بر دادگری مدار؛ حدود خداوند را نسبت به کسانی که مرتکب جرم و جنایت می شوند، به درستی اجرا کن و همواره بکوش که کیفرها با بزه ها تناسب داشته باشد و از دست تو به کسی ستم نشود. "

" از دست نهادن اجرای احکام خدا سبب می‌شود که خوش‌بینی مردم از تو کاسته شود. "

" بر سنت‌های شناخته شده برو و از بدعت‌ها و موارد شک‌دوری کن تا دینت سالم و شخصیتت پابرجا بماند. "

او عملاً خطوط فکری این نامه پدر را قطب‌نمای عمل خویش قرار داد ، و خود را متعهد به رعایت دقایق عدالت‌گستری و رعیت‌پروری دانسته و درتقریر لطایف سیاست و دقایق حکمت، به گفته مأمون خلیفه اسلام ، هیچ نکته‌پی را فروگذار نکرده بود.

علاقه‌پی که عبدالله در نشر و ترویج سوادآموزی نشان داد خاطره او را در اذهان نسل‌های بعد به نحو بارزی محبوب نگذاشت .

" وی در قلمرو خود کودکان را تشویق به آموختگاری کرد و فرمان داد تا اطفال رعایا را به هیچ بهانه از مکتب محروم ندارند. حتا فرمود که تا وسایل و اسباب درس خواندن را همه جا برای آنها فراهم سازند تا استعداد هیچ کودک ضایع نماند " (21)

فرهنگ پیکروکالبد کاری دوره طاهریان





چهارم - پادشاهی طاهر ، طاهری

طاهر فرزند عبدالله فرزند طاهر در سال 230 هجری پس از مرگ پدرش به حکومت طاهریان رسید.

با آنکه خلیفه بغداد درین باب میل قلبی ای به بقدرت رسیدن طاهر نداشت ولی خود را به حفظ و ادامه حکومت موروث خراسان در سلاله طاهریان ناچار یافت. مگر فرمانروایی حاکمیت سیاسی طاهر طاهری سردار خراسان در میهن دوستی ، داد گستری و پاسداری از امنیت مردم گذشت. (22)

طاهر دوم در هژده سال (230- 248) مدت پادشاهی خویش با خوارج و عیاران سیستان، که طالب استقلال و آزادی از خلافت بغداد بودند، درگیر بود. با آنکه از کفایت پدر بی بهره نبود به اندازه او برای بسط عدالت در قلمرو خویش فرصت نیافت. در پایان عهد او، سیستان دچار اغتشاش شد و با اعتلاء یعقوب لیث ، این منطقه از قلمرو طاهریان جدا گشت.

پنجم - پادشاهی محمد طاهری

(259-248)

و انقراض حکومت طاهریان

محمد فرزند طاهر فرزند عبدالله و آخرین پادشاه سلسله طاهریان بعد از فوت پدر بسال 248 هـ. ق. / 861 میلادی جانشین او شد. و حکومت وی در سال 259. هـ. ق. / 873 میلادی، به دست یعقوب لیث صفاری سرنگون گردید. و قلمرو حکومت او ضمیمه سلطنت یعقوب گشت. (23)

مورخ مشهور بنام گردیزی در مورد شخصیت محمد چنین مینویسد: " محمد طاهری یک شخص غافل و بی عاقبت بود. اوقاتش در عیش و مستی می گذشت و به شعر و موسیقی بیش از ملک و حکومت علاقه نشان می داد. " (24)

از یکسو فرآیند یازده ساله پادشاهی محمد دوران هرج و مرج و ظهور اغتشاشات پی در پی در خراسان بود. و از سوی دیگر حادثه قتل « متوکل » خلیفه اسلام پیش آمد که در تمديد وتوسعه این هرج و مرج تأثیر بخشید.

سوی آن به نسبت عدم توجه « محمد طاهری » بر امورات نظام، متصدیان امور استان ها و ولایات خود سری و بی بند باری داشت - که فضای راحت زیست اجتماعی مردم را دلگیر و خفه کن ساخته بودند. از اینرو اختلال به قدرت رهبری طاهریان راه یافت و در ایالت های تابع بستره اغتشاش روز تاروز گرمتر گردید و مردم بر طاهریان شوریدند.

چون محمد طاهری شخص مقتدری نبود و راه بیرون رفت از اوضاع متشنج سیاسی را نتوانست بیابد، تا اینکه پایه های قدرت و حاکمیت نظام شاهی طاهریان ناتوان وضعیف و کم زور گردید. در نتیجه حکومت طاهریان رو به ضعف نهاد و بیش از پیش به انحطاط و انقراض گرایید.

سرانجام یعقوب فرزند لیث صفاری شخصیت دیگری از تبار تاجیکان ایرانی که در پیشاپیش اغتشاشیون مردم سیستان ایران قرار داشت آن ولایت از قلمرو حکمروایی طاهریان جدا شد. ری و قزوین نیز در همان ایام از حوزه اقتدار وی خارج گشت و ضعف اراده خود وی و سوء اداره عمالش قلمرو او را تقریباً منحصر به تختگاه وی در نیشابور کرد.

یعقوب لیث با تسخیر نیشابور و توقیف محمد فرزند عبدالله - که هر دو به آسانی و بدون مقاومت انجام گرفت - یعقوب خطبه به نام خود خواند و حکومت طاهریان تاجیک تبار ایرانی پس از تقریباً 52 سال حکمروایی در خراسان بزرگ و برخی از استان های آریانا ، به پایان رسید. وبدست صفاریان دود مان دیگری از تبار تاجیک ایرانی نژاد افتاد . (25)

محمد فرزند طاهر بعد از خاتمه عهد یعقوب ، در سال 271 هـ. ق. سعی نیم بند بیفایده یی هم به اشارت خلیفه عباسی برای اعاده قدرت موروثی طاهریان در خراسان انجام داد و خلیفه اسلام هم درین زمینه به او کمک کرد، ولی او توفیقی نیافت و به بغداد بازگشت. باقی عمرش نیز همانجا به پایان آمد و خراسان و سیستان در دست صفاریان باقی ماند.

طرز فرمانروایی آل طاهر که ادامه دهنده فرهنگ نیاکان ما بود بیدرنگ نیز به وسیله صفاریان و سامانیان دنبال شد. دولت کوتاه مدت آنها بی آنکه پیوند ناگسستنی با خلافت اسلام در بغداد داشت اما با آن هم اولین دولت مستقل ایرانی در دوران اسلامی بشمار آمد. (26)

ورزش در زمان طاهریان مقام خوبی داشت ، مردم به شکار، چوگان ورزش و شطرنج علاقه وافر داشتند . مردم در اوقات بی کاری خود به چوگان بازی مشغول می شدند .

ساختار حاکمیت دولتی ودستگاه های اداری در زمان طاهریان به دست کارداران و دبیران ایرانی ها اداره می گردید ودراین دوره نهاد های اصلی کشور دبیری ، برید ، قضا ، وسپاه یاد می شد که هرکدام کار مخصوص به خود را انجام می داد . وائین های سنتی و اداری کهن نیاکان ما از دوره های قدیم هخامنشیها و اشکانیها وساسانیها حفظ گردیده بود.

برعلاوه اینکه زبان عربی جبراً زبان فرهنگ و سیاست بود اما زبان گهربار فارسی همچنان در بین مردم به قوتش جای داشت .

آموزش وپرورش ورشد علم ومعرفت در دوره طاهریان از اهمیت ویژه برخوردار بود . چنانیکه در فوق آمد در سفارش نامه طاهر به فرزندش از فقیهان و حاملان دین و عاملان به کتاب خدا نیز تأکید شده بود . طاهریان به آداب و حکمت های آریان توجه عمیق داشتند وارزشهای فرهنگی نیاکان مارا به دیگر افراد می آموختند . وبخش مهمی از کتابهای ایران بزرگ در مرو پایتخت طاهریان نگهداری می شد .

1 - جهت روشن سازی مطلب باید اذعان کرد که در آغاز قرن هفتم در تحت رهبری ابوالقاسم محمد فرزند عبدالله فرزند عبدالمطلب فرزند هاشم (570 - 632 میلادی) بنیانگذار دین اسلام یک دولت اسلامی ایجاد شد .

بعد از رحلت ابوالقاسم محمد (632 میلادی) چهار شخصی که به خلافت اسلام رسیدند هریکی :

- خلیفه اول ابوبکر (632 - 634 میلادی) پدر عایشه

(از همسران محمد پیامبر اسلام ، نام کامل وی: عایشه دختر ابوبکر فرزند ابو قحافه فرزند عامر ... ، مادرش : رومان دختر عمیر فرزند عامر فرزند دهمان ... بود .)

- خلیفه دوم عمر فرزند خطاب (634 - 644 میلادی) پدر حفصه همسر دیگر پیامبر اسلام ؛

حفصه از حافظان قرآن بود و نسخه عثمان از قرآن با همکاری وی تهیه شده بود.

- خلیه سوم عثمان فرزند عفان فرزند ابو عباس ... (644 - 656 میلادی) بود . و بدلیل دو ازدواجش با دو دختر محمد « رقیه » و « أم کلثوم » لقب ذوالنورین یافت .

- خلیفه چهارم علی فرزند ابوطالب فرزند عبدالمطلب فرزند هاشم (656 - 661 میلادی) فاطمه دختر پیامبر اسلام، همسر وی بود .

رجوع شود بمنابع ذیل :

- عسکری، سیدمرتضی، نقش عایشه در تاریخ اسلام ، ج 1 - 3 مترجمین : عظامحمد سردارنیا، محمد صادق نجمی، هاشم هریسی و محمدعلی جاودان، تهران : مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر، چاپ نهم : 1377 .

- زوجات النبی صلی الله علیه وآله وسلم نوشته : امیر مهنا الخیامی ،

- هذا الحبيب يا محب نوشته : ابوبکر جابر الجزایری ،

– السيرة النبوية نوشته : ابوالحسن علی الحسینی .

2 - خراسان از زمان ساسانیان به این طرف نامی سنتی و کلی برای اشاره به نواحی شرقی ایران امروزی و شامل افغانستان ، تاجیکستان ، ازبکستان ، ترکمنستان و بخشهایی از قرقیزستان امروزی بوده است.

3 - تاریخ تاجیکان جهان ، مؤلف : منصور بابیه خان ، دوشنبه – تاجیکستان ، سال 2004 میلادی ، ص 45 ، بزبان روسی .

4 – رجوع شود به :

(fa.wikipedia.org/wiki/خلاصه_تاریخ_ایران -)

5 – دکتر ذبیح الله صفا، تاریخ ادبیات در ایران ، ج 1، ص 25 - 27 ، تهران 1363 ش .

– دانشنامه آزاد ،

6 - دکتر ذبیح الله صفا، تاریخ ادبیات در ایران ، ج 1، ص 25 - 27 ، تهران 1363 ش .

7 - افغانستان در مسیر تاریخ ، مؤلف : میر غلام محمد غبار ، ص 76-78 .

– دکتر ذبیح الله صفا، تاریخ ادبیات در ایران ، ج 5 ، ص 95 .

– کتاب دلیران جانباز ، نوشته دکتر ذبیح الله صفا.

– رجوع شود به : کامل ابن اثیر حوادث سال 137 و مقاله دکتر ذبیح الله صفا در مجله « ارتش » سال هفتم .

– رجوع شود به : دایرةالمعارف تشیع ، در دوازده جلد ، سالهای نشر ، 1380 ، 1384 تحت نظر : کامران فانی ، بهاء الدین خرمشاهی ، سیدجوادى.

8 - افغانستان در مسیر تاریخ ، مؤلف : میر غلام محمد غبار ، ص 79 - 83 .

– تاریخ ادبیات در ایران ، مؤلف : ذبیح الله صفا ، ج 1 ، ص 10 - 13 .

- رجوع شود به : کامل ابن اثیر حوادث سال 150 و 151 و بمقاله دکتر ذبیح الله صفا بعنوان « استاد سیس » در مجله « ارتش » سال هشتم .

9 - تاریخ سیستان : از آمدن تازیان تا بر آمدن دولت صفاریان ، ترجمه حسن انوشه ، تهران 1370 ش .

- تاریخ سیستان ، چاپ محمدتقی بهار، تهران : زوآر 1314 ش ، صص 172، 219، 220، 223، 224، 238 .

- دکتر ذبیح الله صفا ، تاریخ ادبیات در ایران ، ج 1، ص 25 - 27 ، تهران 1363 ش .

- فرهنگ فارسی ، دکتر محمد معین ، چاپ یازدهم 1376 ، ج 5 ، ص 1096 ،

- افغانستان در مسیر تاریخ ، مؤلف : میر غلام محمد غبار ، ص 86 .
- ترجمه طبقات سلاطین لنین پول ، ص 115 .

- شرح احوال رودکی ، صص 91، 220، 309، 319، 345، 346، 395، 335، 455، 456، 568، 569، 825، 874 .

- تاریخ اسلام ، ص 197، 198 و تاریخ گزیده 309، 839

10 - روضة الصفا ، تألیف محمد فرزند خاوندشاه بلخی، تهذیب و تلخیص از دکتر عباس زریاب ، تهران ، 1373 .

- رجوع شود به : روزگاران ، عبدالحسین زرین کوب ، انتشارات سخن ، 1378، چاپ نهم .

11 - - به نقل از سایت : بنیاد مطالعات ایران :

(<http://www.fis-iran.org/fa/resources/iranhandbook>)

- خوارج : گروهی که توسط طرفداران علی و معاویه به خوارج معروف گشته اند، فرقه‌ای کلامی از فرق کلامی اسلامی بودند که هسته اولیه آن‌ها در جنگ صفین و در سپاه کوفه شکل گرفت. اختلاف آن‌ها و شیعیان تحت فرماندهی علی بن ابی‌طالب منجر به جنگ نهروان شد. قبل از این جنگ علی آن‌ها را نصیحت کرد و شبهات دینی آن‌ها را برطرف ساخت. عده‌ای به سمت او گرویدند، اما تعداد کثیری از آن‌ها

مهیای جنگ با وی شدند. جنگ نهروان با شکست خوار ج پایان یافت و باقیمانده‌های خوار ج به سرزمین‌های دوردست گریختند.

زمانی که علی بن ابی‌طالب به خلافت رسید، معاویه فرزند ابی‌سفیان که از بزرگان امویان بود، خلافت او را به رسمیت نشناخت و در نتیجه رقابت سنتی بنی‌امیه و بنی‌هاشم به جنگ صفین انجامید. جنگ صفین بیش از (هفتاد هزار - 70000) نفر کشته داد و بدون هیچ نتیجه‌ای متوقف گردید تا اختلاف معاویه و علی را دو داور منتخب حل و فصل کنند. از پیامدهای جنگ صفین یکی عزل علی بن ابی‌طالب از خلافت توسط داور منتخب خودش (ابوموسی اشعری) و دیگری انتخاب معاویه به عنوان خلیفه بود.

گروهی به سبب آن که علی بن ابی‌طالب پس از جنگ صفین به حکمیت رضایت داده بود، بر او خروج کردند و گفتند: «لاحکم‌الله». قتل علی به دست این گروه (خوارج) که از یاران سابق خودش بودند انجام گردید. از تعالیم خوارج این است که اولاً راجع به خلافت ابوبکر، عمر و عثمان تا اواخر خلافت علی تا زمانی که به حکمیت تن درنداد معترف و موافق بودند. ثانیاً معتقد بودند که انتخاب خلیفه باید از روی اختیار مردم از میان مسلمانان خواه قریش و عرب و خواه از هر قوم و ملت دیگر - صورت گیرد. بدین ترتیب خوارج نژاد را در موضوع خلافت شرط نمی‌دانستند.

- فرهنگ فارسی معین، دکتر محمد معین ، جلد پنجم ، صفحه 487 .

12 - بابک خرم‌دین از آذربایجان پس از حمله اعراب به آریانا ، ضد اشغالگری اعراب به پا خاست. وی رهبری جنبش سرخ جامگان را بر عهده داشت.

13 - مازیار پسر قارن و از خاندان قارن‌وند ، از فرمانروایان تبرستان در شمال آریانا بود. او در اواخر سال 839 م . 224 هجری قمری یعنی شش سال و اندی پس از آغاز خلافت معتصم بر ضد عباسیان قیام کرد.

فرمانروایان این دودمان که مازیار نیز از آن بود به دلیل آنکه تبارشان به سوخرا می‌رسید به سوخرائیان و به سبب انتسابشان به خاندان کارن به قارن‌وند معروف اند ، و هریک از سپهبدان این دودمان به لقب گرشاه (شاه کوهستان) شناخته می‌شدند.

آغازشاهی دودمان « قارن‌وند » در تبرستان از زمان انوشیروان خسرو یکم پسر قباد بود که قارن پسر سوخرا را از سال 565 میلادی

و بعد رتبه سپهبدی تبرستان داد و حکومت این ناحیه را وارث به خانواده او ویژه گردانید. خود سوخرا پسر ویشاپور سرکرده کارن بود که یکی از هفت خاندان اشرافی پارس در روزگار ساسانیان بود.

— هدایت، صادق، مازیار، تهران : سازمان انتشارات جاویدان، 1312

14 - فرهنگ فارسی ، دکتر محمد معین ، چاپ یازدهم 1376 ، ج 5 ، ص 1096 .

— رجوع شود به : سایت تخصصی تاریخ اسلام

(arikheslam.com/home.html?start=5 -)

— رجوع شود به : تاریخ ایران ، بعداز اسلام ، مؤلف : عباس اقبال آشتیانی

15 - فرهنگ فارسی ، دکتر محمد معین ، چاپ یازدهم 1376 ، ج 5 ، ص 1147 .

16 - افغانستان در مسیر تاریخ ، غلام محمد غبار، بهار 1368 ، ص 87 .

17 - به نقل از سایت : بنیاد مطالعات ایران :

(<http://www.fis-iran.org/fa/resources/iranhandbook>)

18 - ابن خردادبه : ابوالقاسم عبیدالله فرزند عبدالله ، عالم جغرافیائی آریایی در قرن سوم هجری . وفات 300 هـ.ق . جد او خردادبه اولین کس از این خاندان است که اسلام آورده و پدرش فرماندار تبرستان بوده . عبیدالله موسیقی را نیز از اسحاق موصلی فراگرفته و چندی از ندمای معتمد خلیفه عباسی و مدتی صاحب بریدی و خبر جبال بدو محول بوده . کتاب مشهور او « المسالک و الممالک » است که در اروپا به طبع رسیده و این کتاب مدرک جغرافیانویسان بعد از اوست . و از سایر کتبی که تألیف کرده چیزی در دست نیست . ابن الندیم نام او را عبیدالله فرزند احمد فرزند خردادبه آورده و گفته است که خردادبه مجوسی بوده و به دست برامکه مسلمانی گرفته است و از کتب او علاوه بر مسالک و ممالک کتاب ادب السماع و کتاب جمهرة انساب الفرس و النوافل و کتاب الطبیخ و کتاب اللهو و الملاهی و کتاب الشراب و کتاب الانواء و کتاب الندماء و الجلساء را نام برده است .

19 - رجوع شود به : روزگاران ، عبدالحسین زرین کوب ، انتشارات سخن ، 1378، چاپ نهم .

20 - (این همان مکتوب طاهر فوشنگی است که طبری معروف در تاریخ « الامم الملوک » قید مینماید .) رجوع شود به : افغانستان در مسیر تاریخ ، غلام محمد غبار، بهار 1368 ، ص 87 .

- رجوع شود به : سایت تخصصی تاریخ اسلام

(- arikheslam.com/home.html?start=5)

21 - رجوع شود به : روزگاران ، عبدالحسین زرین کوب ، انتشارات سخن ، 1378، چاپ نهم .

22 - فرهنگ فارسی ، دکتر محمد معین ، چاپ یازدهم 1376 ، ج 5 ، ص 1070 .

23 - فرهنگ فارسی ، دکتر محمد معین ، چاپ یازدهم 1376 ، ج 6 ، ص 1916 .

24 - رجوع شود به : روزگاران ، عبدالحسین زرین کوب ، انتشارات سخن ، 1378، چاپ نهم .

25 - رجوع شود به : تاریخ ایران - بعد از اسلام ، عباس اقبال آشتیانی

26 - رجوع شود به : روزگاران ، عبدالحسین زرین کوب ، انتشارات سخن ، 1378، چاپ نهم .

- رجوع شود به : سایت تخصصی تاریخ اسلام

(- arikheslam.com/home.html?start=5)

- و کتاب : « روضة الصفا » ، تألیف محمد بن خاوندشاه بلخی، تهذیب و تلخیص از دکتر عباس زریاب ، تهران ، 1373 .

و هم چنان جهت آگاهی بیشتر به مآخذ زیر مراجعه فرمائید . :

- اکبری ، امیر . تاریخ حکومت طاهریان از آغاز تا انجام. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی، 1391.

- بغدادی، ابوبکر. تاریخ بغدادی. انتشارات اساطیر، 1384 .

- تاریخ طبری اثر ابوجعفر محمد بن جریر طبری

- تاریخ و تمدن اسلامی در قلمرو سامانیان نوشته محمد رضا ناجی